

ومن گاری

و دیگر

و چند داستان دیگر

ترجمه‌ی سمیه نوروزی



سرشناسه: گاری، رومن، ۱۹۸۰ - ۱۹۱۴ م.

Gary, Romain

عنوان و نام پدیدآور: مرگ و چند داستان دیگر / رومن گاری؛ ترجمه‌ی سمیه نوروزی

مشخصات نشر: تهران، زاوش، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری کتاب: ۱۰۵ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ م.م.

شابک: 978-600-6846-60-6

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: این کتاب ترجمه‌ی شش داستان از کتاب *les oiseaux vont mourir au Pérou*

است.

موضوع: داستان‌های کوتاه فرانسه -- قرن ۲۰

شناسه‌ی سروده: نوروزی، سمیه، - ۱۳۵۶، مترجم

ردیف کتابخانه کنگره: ۱۳۵۶م۴الف / pq۲۶۳۶

ردیف کتابخانه مجلس: ۱۳۵۶م۴الف / ۱۴۳

شماره‌ی کتاب: ۳۱۹۶۰۰

مرگ و چند داستان دیگر

رومن گاری

ترجمه‌ی سمیه نوروزی

آماده‌سازی: نشر چشمه

لیتوگرافی: همایون

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۳، تهران

۵۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۴۶-۶۰-۶

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص انتشارات زاوش است.

دفتر مرکزی نشر زاوش: اکباتان، فاز ۱، بازارچه‌ی ۷، پلاک ۱۳.

تلفن: ۲۴۶۵۰۲۷۹

تلفن مرکز پخش (چشمه): ۶۶۴۹۲۵۲۴

فهرست

۹	مقدمه
۱۵	مرگ
۳۷	موضوع سخنرانی: شجاعت
۴۵	به افتخار پیشتازان سرافرازمان
۶۵	نشئه‌ی سادگی‌ام
۷۵	بازی سرنوشت
۸۹	دیوار
۹۷	پی‌نوشت

مقدمه

رومن گاری، با نام اصلی رومن کاتسِف، در سال ۱۹۱۴ در مسکو متولد شد. آن‌طور که خودِ رومن در سال ۱۹۳۸ در یک مصاحبه نوشت، او را مادری بزرگ کرد که امیدهای بسیاری به پسرش بسته بود. تغییرات کمی قزاق، کمی تارتار با نژاد جهود در چهارده‌سالگی پا به فرانسه گذاشت و با مادرش در نیس مقیم شد. بعد از پایان تحصیلات در رشته‌ی حقوق، به خدمتِ نیروی هوایی درآمد و در سال ۱۹۴۰ به ژنرال دوگل پیوست. رمان اولش، *تربیت اروپایی*، در سال ۱۹۴۵ با موفقیت بسیار روبه‌رو شد و نوییدِ نویسنده‌ای را داد با سبکی شاعرانه و در عین حال پُرفرازونشیب. همان سال پا به وزارت امور خارجه‌ی فرانسه گذاشت و در سطحی پرورد به عرصه‌ی سیاست، در شهرهایی چون صوفیا، لاپاز، نیویورک و لوس‌آنجلس زندگی کرد. در ۱۹۴۸ رخت‌کن بزرگ را نوشت و در ۱۹۵۶ جایزه‌ی گنکور فرانسه را به خاطر رشتن ریشه‌های آسمان به او تعلق گرفت. طی سال‌هایی که در لوس‌آنجلس را می‌گذراند با جین سیرگی هنرپیشه ازدواج کرد، چند سناریو نوشت و دو فیلم کارگردانی کرد. در ۱۹۶۱ دنیای سیاست را کنار گذاشت، مجموعه داستان‌های *افتخار پشیمانان*، *سرافرازمان* را نوشت و رمان *لیدی ال* را و بعدتر *کم‌دی امریکایی* و *برادر آسه‌آن* را تحویل مخاطبان داد. در ۱۹۷۹ زنش مُرد و رمان‌های گاری کم‌کم رنگ‌وبوی افول و پیری به خود گرفت: *از این محدوده به بعد بلیت شما اعتبار ندارد، روشنائی زن و*

بادیادک‌ها. رومن گاری در سال ۱۹۸۰ در پاریس خودکشی کرد درحالی‌که اسنادی از خود به جای گذاشته بود مبنی بر وجود رمان‌هایی دیگر از او با نام‌های مستعار. موفق‌ترین نام مستعارش امیل آژار بود که با آن توانست بار دیگر جایزه‌ی گنکور فرانسه را به خاطر نوشتن زندگی‌درپیش‌رو در سال ۱۹۷۵ به خود اختصاص دهد.

من آب‌انسان نیستم

رومن گاری نخستین بار با اسم شناسنامه‌ای‌اش یعنی رومن کاتسف شروع کرد. سه اثر با این اسم از او به جا مانده است. پس از آن نام رومن گاری را، گویا بیشتر به خاطر قهرمان رمان *افطی کویپر*، برای خود انتخاب کرد. حدود سی کتاب شامل رمان، مجسوعه، نشان، نمایش‌نامه و... با این نام از خود به جای گذاشت. دو رمان نیز با نام‌های فومکری و الدی و شاتان بوگا دارد. اما ماندگارترین اسم مستعاری که برای خود انتخاب کرد، امیل آژار است. درست در سال‌های کاری نویسنده‌ای به نام رومن گاری، کتاب *اولش تربیت اروپایی* منتقدان و با پنجمین اثرش *ریشه‌های آسمان* جایزه‌ی گنکور را از آن خود کرد، نویسنده‌ای ظاهر شد با سبک و سیاقی متفاوت با گاری به اسم آژار. امیل آژار نیز با دومین رمانش *زندگی‌درپیش‌رو* جایزه‌ی گنکور را به خود اختصاص داد. درست در سالی که اولین رمان آژار *نازنازی* (۱۹۷۴) منتشر شد، رومن گاری کتابش *درآورد* با عنوان *شب آرام خواهد بود*؛ مصاحبه‌ای داستانی با رومن گاری... هم‌زمان با *زندگی‌درپیش‌روی* آژار، گاری یکی از بهترین آثارش را چاپ کرد با عنوان *از آن سو آمده* به بعد بلیت *شما اعتبار ندارد*. در سال ۷۶ آژار اسم مستعار را بیرون داد و گاری یک سال بعدش دو رمان خوب منتشر کرد. در سال ۷۹ نیز گاری یک رمان و یک نمایش‌نامه و آژار یک رمان منتشر کردند. سال بعد رومن گاری خودکشی کرد و یک سال پس از مرگش کتابی از او منتشر شد با عنوان: *زندگی و مرگ امیل آژار*. منتقدین پس از این کتاب و به دنبالش با مطالعه‌ی دقیق و تطبیقی و حتا

کلمه به کلمه آثار آژار و گاری بود که توانستند کم و بیش پی به قصد رومن گاری ببرند. یکی از مشخص ترین اهداف این بود که نویسنده دلش می خواست با انتخاب نامی دیگر و شروع دوباره ادبیات از نگاهی دیگر، مرگ فریب الوقوع را، افول دوران طلایی نویسنده گیش را پس بزند؛ او این کار را به شیوه رومن گاری انجام داد. ریشخندش را حواله ی جامعه ی ادبی کرد و تشکیلاتی چون جوایز ادبی فرانسه را دست انداخت و از سویی دیگر با در تضاد کامل قرار دادن آثار ادبی و آژار نوعی قدرت قلمش را به رخ کشید. در *از این محدوده به بعد* بلیت شما اعتبار ندارد. گاری با وقاحت تمام با تابوی افول زندگی جسمانی برخورد می کند و دست آخرش تنش را به خواننده می دهد که باید پرچم را پایین آورد و تسلیم قدرت طبیعت شود. در *سنگینی* زن، گاری به سرنوشت و اقبال آدم هایی می پردازد که زنده اند و مشغول زندگی، اما کورکورانه پیش می روند و به اسم قانون، زنده بودن و عشق را نابود می کنند. موازات، قهرمان های آژار، سلیمان شاه، مادمازل کورا، مادام رزا، موسیو میل و... در بین پیری بیش از حد، تسلیم و پیر شدن را پس می زنند و با قدرت تمام به افسانگی و ناامیدی اجازه ی ابراز وجود نمی دهند. این هزینه در برابر ناتوانی و مرگ، زمانی ارزش پیدا می کند که مخاطب با سمبولیسم خاص نویسنده، به دنیای رویه افول دست داده می شود. یکی از قهرمان های گاری، جنگجویی کهنه کار است که دارد آستان سست های عمرش را می گذراند، اما می خواهد بار دیگر بر تمامی گونه های فاشیسم مسلط شود. به خصوص قدرت های دیکتاتوری طبیعت غلبه کند. این گونه است که آخرین کتاب *پرهی سلیمان شاه* می شود: «باید عشق ورزید...» این پیام نهایی رومن گاری است. گاری تا آن جا پیش می رود که با دست خود زیر سنگینی نام آژار قرار گیرد. موازات *زندگی در پیش رو* آن قدر است که کتاب همزمان *از این محدوده به بعد*... گاری را زیر سؤال می برد. منتقدان گاری را محکوم به کپی برداری از آژار جوان می کنند. گاری در مصاحبه ای درباره ی نویسنده ی جوان می گوید: «*انازاری را دوست داشتم. اما زندگی در پیش رو را هنوز نخوانده ام. به نظرم نویسنده اش نمی تواند*

طولانی مدت خودش را از دید عموم پنهان کند.» قابل تصور است که برتری آژار در مقابل این نویسنده‌ی جالفتاده و مقایسه‌ی این دو توسط منتقدان تا چه حد رومن گاری را سرگرم کرده و خندانده. از یاد نمی‌بریم جمله‌ی نامهی خداحافظی رومن گاری را: «خیلی خوش گذشت، ممنون و خداحافظ.» او در مصاحبه‌ای با *لو موند* در ۲۸ نوامبر ۱۹۷۵ می‌گوید: «درست است؛ شاید در رمان برگزیده‌ی گنکور احتمال تأثیرپذیری از نوشته‌های من وجود داشته، هر چند ناچیز. بله، نویسنده نوشته‌ها مرا خوانده، بدیهی است. اما بگوئید ببینم، چه طور ممکن است من وقت داشته باشم هم رمان امیل آژار را نوشته باشم، هم آخرین کارم، *از این محدودیت بعدی شما اعتبار ندارد* را به انگلیسی ترجمه کرده باشم، هم یک نمایش نامه نوشته باشم و هم یک سناریو؟ فهرمان و ابرانسان نیستم که بتوانم قلم آژار را هم بگیرم و حاشا بنویسم. نه، واقعاً باید این فکرها را از بین برد و او را جدی گرفت. نباید بگذاریم این حرف را به سرک لطمه بزنند.» از طرفی آژار در کتاب *اسم مستعار* می‌نویسد: «روشنه‌ها راست می‌گفتند که امیل آژار وجود خارجی ندارد و ساختگی است؛ من با حسودیت تمام و با شدت تمام ساخته شده بودم، قسم می‌خورم. حتماً می‌توانم بگویم به‌دقت مرا ساخته بودند...»

کتاب *زندگی و مرگ امیل آژار* پُر است از کسانی که بر علاقه‌ی رومن گاری به ادامه‌ی زندگی با قدرت جوانی صحنه می‌گذارد. این که فقط خودم باشم، خسته شده بودم.» نویسنده تأکید می‌کند دیگر نمی‌تواند به رومن گاری را که دودستی به او چسبیده، تحمل کند. زیرا با وجود شهرتی که برای برابری خود دست‌وپا کرده، دیگر قادر نیست با آزادی کامل هر چه دلش می‌خواهد بنویسد. البته که این میل به آزادی در نوشتن، مختص گاری نیست. نویسنده‌های بسیاری بودند که زمان جنگ یا حکومت دیکتاتوری کشورشان مجبور به استفاده از نام مستعار شدند. اما رومن گاری نویسنده‌ای است که زمان صلح و درحالی‌که می‌تواند با نام واقعی خودش جولان دهد، تصمیم می‌گیرد به استفاده از نام مستعار. فرناندو پسوآ در یکی از کتاب‌هایش اشاره می‌کند: «همه‌ی ما دو زندگی

داریم: زندگی واقعی مان همان است که در کودکی رویایش را بافته ایم، رویایی که در جوانی و میان سالی توی ابرها همچنان به آراستن شاخ و برگش ادامه می دهیم؛ زندگی جعلی مان همین است که در روابط مان با دیگران از سر گرفته ایم، رفتاری کاربردی که به نفع مان است، حیاتی که با خوابیدن توی تابوت تمام می شود. اما واقعیت آن است که این زندگی های جعلی به وضوح جریان دارد و چیزی نیست که از ششم دیگران پنهان باشد. جریانی که رومن گاری با اشراف، به آن تن نمی دهد و با دست های کاملاً توانا از وجود خودش شخصی دیگر خلق می کند و همزمان با وجود رومن گاری، امیل آثار را می آفریند و زندگی اش می کند.

تفاوت دیگر گاری با باقی نویسنده های با اسم مستعار، میل او به تغییر مداوم این نام جعلی است. این که به دست کم شش نام بشود نوشت، و هر کدام همزمان با استفاده از نام های دیگر. این کار سال ۱۹۷۴ با سه نام، سه رمان می نویسد.

نکته جالب دیگری که منتقدان به آن اشاره کرده اند، میل به دیگری بودن حتا در قهرمان های داستان های گاری است. یعنی همان چیزی که گاری آرزویش را در سر می پروراند. او خودش در کتاب نام مستعار نوشته می نویسد: «همیشه کسی دیگری بوده ام.» گاری در لیدی ال، پیرزی خلع کرده که سال ها پشت اسم مستعارش پنهان شده، دست آخر زمانی که حس کند کمک است همین روزها عمارت کلاه فرنگی اش به دست شهرداری خراب شود. جبار از نام واقعی اش را برای معشوق ابدی ازلی اش فاش می کند. کاری که رومن گاری در کتاب زندگی و مرگ امیل آثار انجام می دهد...

چند خط درباره ی مرگ

پنج داستانی که استاد ابوالحسن نجفی از رومن گاری ترجمه کرده اند و به نظر، از قوی ترین داستان های این نویسنده هستند و پنج تایی که در مجموعه ی قلابی منتشر شده، به علاوه ی این شش داستان که ترجمه اش را می خوانید، مجموعه ی پرندگان می روند در پرو می میزند را تشکیل می دهند. امیدوارم با ترجمه ی مرگ کمکی کرده

باشم تا علاقه‌مندان رومن‌گاری بتوانند مجموعه‌ی کامل داستان‌هایش را به زبان فارسی بخوانند. در پایان باید اضافه کنم که تمامی پانویس‌ها از مترجم است.

سمیه نوروزی

بهار ۹۶

www.ketab.ir